

The women's Endowments in the Non-Muslim Period of Ilkhanate "a Source for Studying and Teaching History"

Seyyed Mohammad Reza Hashemina^{1*}, Zahra Mubasher Amini²

1. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran

(Received: May19, 2022 ; Accepted: June2, 2022)

Abstract

Today, increasing students' sense of responsibility is one of the significant factors of educational systems around the world. Obviously, without having responsible citizens, a society cannot achieve the desired civic development. One of the ways to make students interested in volunteer activities such as endowment is to use historical events and explain the role of historical benefactors. The proper position of women in the structure of the Mongol government and their commitment to philanthropic activities as a manifestation of spirituality and, of course, the power demonstration, created the conditions that women in the local royal court took advantage. In this regard, Muslim Khatoons in the Salghurian and Qara Khitai courts, regarding to the foresight of the Ilkhans and general strategy of the Iranian intellectuals, for confront the non-Muslim Mongols and control their uncivil behaviors, they devoted themselves to the tradition of waqf and charitable activities and left an effective experience and provided an efficient experience. The present article, with a descriptive-analytical approach, claims that: Despite the non-Muslim beliefs of Mongol rulers, the devotion of Muslim women in the Islamic courts to the Fars and Kerman to Waqf and their charitable activities led to the superiority of civil life over tribal life. It also caused revival and continuation of Iranian-Islamic traditions, Confrontation with the domination of non-Muslim Mongols and creating fundamentals of believing Islam for Mongol rulers. Therefore, by investigating the theoretical and historical fields of the subject, it examines how, why, and the consequences of this approach. Therefore, defining the position of female benefactors and the consequences of endowment during the Ilkhans era in the history training can increase the motivation of learners to participate in volunteer activities. Also, dealing with such issues enhances the attractiveness and practicality of history education.

Keywords: Mongol, Ilkhan, Khatoon, Kerman, Fars, charitable activities, Teaching history

* Corresponding Author, Email: a.radmankian@gmail.com

DOR: [20.1001.1.28211014.1401.3.1.3.1](https://doi.org/10.1001.1.28211014.1401.3.1.3.1)

توسعه‌ی موقوفات و آبادگری زنان در دوره‌ی نامسلمانی ایلخانان

«منبعی برای مطالعه و آموزش تاریخ»

سید محمد رضا هاشمی‌نیا^{۱*}، زهرا مباشر امینی^۲

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

۲. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱)

چکیده

امروزه افزایش حس مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان یکی از دغدغه‌های سیستم‌های آموزشی در سراسر دنیا است. بدیهی است بدون داشتن شهروندانی خیر، یک جامعه نمی‌تواند به توسعه‌ی مدنی مطلوب دست پیدا کند. یکی از راهکارهای علاقه‌مند سازی دانش‌آموزان و دانشجویان به فعالیت‌های داوطلبانه نظیر وقف، استفاده از رویدادهای تاریخی و تبیین نقش خیرین تاریخی در آبادگری سرزمین خود است. موقعیت مناسب زنان در ساختار حکومت مغولان و اهتمام ایشان به فعالیت‌های نیکوکارانه بعنوان نمود معنویت و البته نمایش قدرت، شرایطی پدید آورد که مورد استفاده مطلوب زنان خاندان حاکمه محلی قرار گرفت. در این جهت خواتین مسلمان دربارهای سلغری و قراختایی با بهره‌گیری از ملاحظات مورد نظر ایلخانان و هم‌نوا با راهبرد کلی فرهیختگان ایرانی برای مواجهه با مغولان نامسلمان و مهار رفتارهای غیر مدنی آنان، به سنت مألوف وقف و معموری ولایات پرداختند و تجربه کارآمدی برجای نهادند. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی بر این مدعاست که: نظر به نامسلمانی حاکمان مغولی، مبادرت زنان مسلمان دربارهای اسلامی فارس و کرمان به وقف و فعالیت‌های آبادگرانه، موجبات برتری حیات مدنی در مقابل حیات ایلی، احیا و تداوم سنن ایرانی-اسلامی، هم‌آوردی با سلطه مغولان نامسلمان و غیرمستقیم اسلام‌پذیری آن‌ها را فراهم آورد. از این رو، با اهتمام به زمینه‌های نظری و تاریخی موضوع، چگونگی، چرایی و پیامدهای رویکرد مذکور را مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا، تبیین جایگاه واقفین زن و پیامدهای وقف در دوره‌ی ایلخانان در آموزش تاریخ، می‌تواند انگیزه‌ی فراگیران برای شرکت در فعالیت‌های داوطلبانه مدنی را افزایش دهد. همچنین پرداختن به این قبیل مسائل بر جذابیت و کاربردی بودن آموزش تاریخ می‌افزاید.

واژگان کلیدی: مغولان، ایلخانان، خواتین مسلمان، کرمان، فارس، وقف، آموزش تاریخ.

مقدمه

اگرچه رونق تاریخ‌نگاری فارسی در عهد ایلخانان و مقتضیات تاریخی این عهد، موجبات اهتمام بیشتر مورخان به جایگاه و کارکرد زنان را فراهم آورد، اما تردیدی نیست که جایگاه اثرگذار زنان در ساختار حیات ایلی، کارآمدی بیشتر آنها در جامعه مغولی و تأثیرگذاری ایشان در سیاست و اقتصاد مغول، در این اهتمام نقش موثر داشت. در حالی که حکومت‌های پیش از مغول در ایران اعم از خوارزمشاهیان، سلاجقه و غزنویان نیز پایگاه ایلی داشتند و حسب ساختار طبیعی‌تر حیات ایلی به زنان اهمیت می‌دادند، بازتاب تاریخ‌نگارانه کمتری از نقش‌آفرینی زنان در سیاست، اقتصاد و فرهنگ قلمرو حکمرانی ایشان مشاهده می‌شود. این در حالی است که از زمان چنگیز به بعد نام تعداد زیادی از زنان خاندان حاکم مغولی و با بستگان آنها در منابع تاریخ‌نگاری آمده و گستره کارکرد برخی به تفصیل بیان شده‌است. زنان پر نفوذی از قبیل «بورته فوجین، سرفوقتی بیگم، توراکینا خاتون، موکاتو خاتون، براقچین خاتون، اغول غایمش، ارغنه - خاتون، الغ خاتون، فاطمه خاتون پیش از دوران ایلخانان و خواتین تأثیرگذاری هم‌چون دوقوز خاتون، اولجای خاتون، یسونجین خاتون، مریم خاتون، ایرنجین خاتون و...» از این جمله قلمداد می‌شوند. در این زمان نکته مهمی که با مسأله این نوشتار: «وقف و کارکرد آبادگرایانه زنان» مربوط است، اثرگذاری زنان مسلمان در قلمرو حکومت‌های محلی تحت حاکمیت ایلخانان نامسلمان است. هر چند این زنان هم از خاندان حاکم بودند، اما از این جهت که هم‌نوا با شرایط عصر ایلخانی و بهره‌گیری از مدارای اعتقادی و نگاه مثبت آنها به وقف، به آبادگری و رونق بناهای فکری و فرهنگی پرداخته‌اند، کارکردهای مذکور مهم نشان می‌دهد. در همین جهت، نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و طرح این مدعا که: که مبادرت خواتین مسلمان در بارهای فارس و کرمان به وقف و اقدام به آبادگری در عصر نامسلمانی ایلخانان، راهبردی کارآمد جهت مقابله با استیلای مغولان نامسلمان بود و ضمن تداوم بخشیدن به سنن حکومتی ایرانی زمینه را برای اسلام‌پذیری مغول‌ها هموار کرد، به تبیین و تفسیر زمینه‌ها و پیامدهای آبادگری ایشان می‌پردازد. در این جهت، ضمن مروری بر جایگاه زنان در جامعه و حکومت عهد مغول - ایلخانان و جایگاه وقف در عصر ایلخانی، زمینه‌ها و علل اهتمام زنان مسلمان دو قلمرو کرمان و فارس به وقف، آبادگری و پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

در باره جایگاه و کارکرد زنان در عصر ایلخانان و از جمله مبادرت آنها به وقف، در پژوهش‌های محققان ایرانی و غیرایرانی، توجه شایسته‌ای شده‌است. کتاب مستقل «زن در عصر مغول، ۱۳۸۲» و مباحثی از جلد دوم «دین و دولت در عهد مغول» (بیانی، ۱۳۷۱)، «زن در ایران عهد مغول، خواتین، ۱۲۰۶-۱۳۳۵» اثر برانودی نیکولا (Nicola, 2017) و «حکومت مغولان در قرن سیزدهم تاریخ ایران» اثر جورج لین (lane, 2007) را می‌توان از این جمله برشمرد. مقالاتی نظیر: «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی ترکان خاتون قراختایی در کرمان)» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹: ۱-۲۰)، «درآمدی بر موقوفات زنان» (مهریزی، ۱۳۸۹: ۲۷-۴۸)، «خواتین و نقش‌های سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام» (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۸۲)، «اوقاف قراختائیان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)» (خیراندیش، ۱۳۷۹: ۲۵-۳۲) نیز در خصوص وقف و یا کارآمدی زنان

در این دوره نوشته شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد تا ضمن توجه و استفاده از تحقیقات و مطالعات فوق، مسأله و رویکردی متفاوت را بررسی و با نگرش ساختاری، جایگاه و کارکرد زنان مطرح مسلمان ایالت‌های فارس و کرمان را مورد تبیین و تفسیر قرار دهد و این مفهوم را به عنوان منبعی برای مطالعه‌ی تطبیقی و مقایسه‌ای برای آموزش تاریخ معرفی کند.

جایگاه زنان در میان مغولان و ایلخانان

زنان حسب شرایط زیست محیطی و مشارکت فعال در اداره حیات اقتصادی و اجتماعی جوامع ایلی، در میان مغولان نیز موقعیت قابل توجهی داشتند. (Nicola, 2017: p.p.243-246). خواه در پرتو مقتضیات حیات ایلی و خواه ضرورت‌های سیاسی نوظهور ناشی از ازدواج با زنان مطرح قبیله‌ای، و همین‌طور تأثیر پذیری از سنن جوامع مدنی‌تر ایران و چین، از عصر قدرت‌گیری چنگیز به بعد زنان موقعیت مطلوبی به‌دست آوردند. ذکر موارد عدیده‌ای از نقش‌آفرینی زنان در تاریخ سری مغولان اعم از جایگاه اسطوره‌ای «آلان قوا» جده بزرگ چنگیز، مدیریت بحران‌ها از سوی «هوالون اوجین» مادر تموچین، مشاوره بورته همسر چنگیز در موارد حساس از جمله مصادیق این موقعیت مطلوب است (ر.ک: تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: بندهای ۱-۸، ۱۶-۱۷، ۱۸-۱۹؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۳۶۷: ۱۷۱-۱۷۲، ۲۲۳-۲۲۷). در این میان، به ویژه کارکرد اقتصادی خواتین مغولی بیشتر شد و در تجارت «ارتاقی» فعالیت زیادی از خود نشان دادند (ر.ک: رضوی، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، ۱۳۹۸: ۳۷۷-۳۸۴). از این زمان «خاتون» مفهومی که گویا ریشه سغدی داشته و از آن طریق در میان ترک‌ها و مغولها رواج یافته، در حکم مفهوم مصطلحی برای اشاره به زنان برگزیده مغول بکار رفته و خواتین در کنار خوانین و اشرافیت نوظهور و دیگر رعایا یکی از ارکان چهارگانه تاریخ جوامع تحت حاکمیت مغولان قلمداد می‌شوند (ر.ک: همان، ۱۲۵). در عصر «قآن» سهم مؤثر خواتین چه در هموار کردن زمینه‌های برگزاری قوریلتهای تعیین یا تأیید قآن، چه برعهده گرفتن نیابت قآنی؛ چه دخالت در دسته‌بندی‌های قدرت و اختلاف‌های میان اولوس‌ها و چه نفوذ در اداره امور اولوس‌ها بسیار محرز بود (ر.ک: جوینی، ۱۳۸۵: ۱/ ۲۸۹-۲۹۲، ۳۰۵-۳۰۸، ۳/ ۶۴۵-۶۴۶، ۶۵۱-۶۶۰؛ بیانی، زن در ایران عصر مغول، ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۴۴).

در ایران عهد ایلخانان، تأثیرگذاری سنت‌های دیرپای ایلی که از ورود اولین موج مهاجرت غزها آغاز و با قدرت‌گیری سلاجقه و خوارزمشاهیان تشدید شده بود و موجبات نفوذ نسبی زنان را فراهم کرده بود، رو به گسترش نهاد و خواتین به رکن مهمی در هرم اجتماعی این عصر تبدیل شدند. صرف‌نظر از سنن پیشین ایلی، در عصر ایلخانان، وجه دیگری نیز به کارآمدی جایگاه زنان از حیث مسأله مورد نظر در این نوشتار مؤثر بود و آن پیدایش یا دوام حکومت‌های محلی تابع حاکمیت ایلخانان بود. حداقل در دو مورد از آنها «سلغریان» در فارس و «قراختائیان» در کرمان که خود پیشینه قبیله‌ای داشتند، کارنامه درخشانی از حیث کارآمدی زنان در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ از خود برجای گذاشتند. این زنان با بهره‌گیری از موقعیت سیاسی خویش، برقراری مناسبات مسالمت‌آمیز با دربار ایلخانان، استفاده از مدارای اعتقادی

مغول‌ها، اهتمام ویژه به خواتین و عدم مخالفت ایشان با سنت وقف، از این پدیده اعتقادی- اقتصادی، در جهت معموری، احیای فرهنگ و تقویت بنیه‌ی اجتماعی استفاده کردند. (ر.ک: اشپولر، ۱۳۷۲: ۱۸۷-۱۸۸، ۲۰۳-۲۰۹).
 مادر هلاکو و منگوقاآن، «سرقوتی بیگی» که پیرو مسیحیت نسطوری بود، به مشایخ و علمای مسلمان توجه داشت و در دوره زمامداری خاندان یلواج، هزار بالش سیم هزینه ساخت مدرسه‌ای در بخارا کرد و در جهت تأمین هزینه‌های آن دهات بسیاری وقف نمود و تولیت مدرسه را به شیخ الاسلام سیف الدین باخرزی واگذار کرد (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/۶۴۷). «دوقوزخاتون» همسر عیسوی هولاکو و «مریم» مسیحی شاهدخت بیزانسی و همسر آباقا نیز در جهت تقویت موقعیت مسیحیان، با ساخت کلیساها و حمایت مالی از مراکز مسیحی در این طریق قدم برداشتند (رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۳۶۷: ۶۷۸، ۷۴۰؛ اشپولر، ۱۳۷۲: ۱۸۷-۱۸۸؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

وقف در عصر ایلخانان

وقف سنت دیرپایی در تاریخ ایران است و به‌عنوان کردار نیک، مورد توجه ایرانیان از ابتدای تکوین زندگی جمعی بوده- است. در نگاه اسطوره‌ای ریشه‌های وقف در مفهوم «گهنبار» به جمشید می‌رسد اما از حیث تاریخی بخشی از اعتقادات مزدیسنايي بوده و داد و دهش نسبت به تهیدستان را تأیید، موجب رستگاری می‌دانسته‌است. (ر.ک: دیاکونوف، ۱۳۴۶: ۱۶۲؛ فرای، ۱۳۷۷: ۳۷۹). پس از ورود اسلام به ایران، نظر به اهتمام ویژه مبانی دینی و البته ملاحظات تاریخی، وقف رو به گسترش نهاد و به تدریج تشکیلات و سازمان خاص خود را پیدا کرد (ر.ک: فیض، ۱۳۷۲: ۳۵).

ایلغار مغول، هم‌چنان که نظم ساختاری و تشکیلاتی را در بخش گستره‌ای از ایران مختل کرد، بسیاری از موقوفات و همین‌طور تشکیلات اوقاف را در محاق فرو برد. اگرچه در ایالاتی که مورد هجوم مغول واقع نشد، نظم مذکور اختلال کمتری پیدا کرد اما نظر به نامسلمانی حکومت ایلخانان، تداوم نابسامانی‌های سیاسی- اقتصادی حاصل از هجوم آغازین مغولان، بی‌تفاوتی مغول‌ها نسبت به آداب و اعتقادات مسلمانی، گرایش‌های گریز از مرکز اشرافیت نظامی در سیاست و اقتصاد و به‌طور طبیعی میل به دخل و تصرف در اراضی و مراکز وقفی، نوعی یأس و حرمان عمومی حاکم بر جامعه و نیاز به گذشت زمان برای تثبیت جایگاه و کارآمدی دیوان‌سالاران و رجال مسلمان در دستگاه ایلخانان، طبیعی بود که حکومت مرکزی اهتمام لازم به موقوفات نداشته باشد (بنگرید: رضوی، جایگاه امارت‌های مغولی در نهادینگی ساختار حکومتی ایلخانان، ۱۳۹۷: ۲۷-۳۰). به سبب تخریب مساجد، سوزاندن کتب و تخریب کتابخانه‌ها، تعطیلی مدارس، کشتار و مهاجرت علما و اندیشمندان و ناامنی و عدم ثبات سیاسی، وقف دچار گسست شد. هرچند تا زمان اسلام‌پذیری غازان، زمینه رسمی برای اهتمام حکومت به وقف حاصل نشد اما صرف نظر از اوقافی که دچار ویرانی نشدند و لذا وضع سابق خود را حفظ کردند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۶۵)، مدارای مغول و احترام و بخشش به اندیشمندان و پیران طریقت که از همان آغاز آن‌ها را از کشتار و پرداخت مالیات معاف کرده‌بودند (رشیدالدین، جامع التواریخ، ۱۳۶۷: ۷۱۰)، احسانی که توسط خواتین ذی نفوذ مغولی در جهت باورهای اعتقادی و سیاسی انجام می‌گرفت و عملکردهای گسترده وقفی حکام مسلمان محلی، توقف کامل وقف ممانعت می‌کرد. مهم‌تر با روال‌مندی ساختار حکومت ایلخانان و ضرورت‌های نوظهور آن، ضرورت اعتنا و اعتماد بیشتر به جامعه و رجال ایرانی در این مسیر، هم‌نوايي سنن شمنی،

مسیحی و بودایی مورد اعتقاد سران مغولی و از جمله خواتین؛ از همان آغاز حکومت ایلخانان، زمینه‌های رسمی اهتمام به اوقاف در دستگاه ایلخانان هموار شد. در این جهت نخستین اقدام مؤثر او توسط نصیرالدین طوسی انجام گرفت که با جلب توجه مغول‌ها، تولیت اوقاف را بر عهده گرفت و ایلخان را متقاعد کرد که ده درصد از درآمد اوقاف را برای امور فرهنگی و از جمله ساخت رصدخانه مراغه اختصاص دهد. (ر.ک: ۱۹۶۴: minorsky, p.p.61-68؛ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۴؛ مدرسی زنجانی، ۱۳۳۵: ۱۳). خواجه نصیر طوسی که در کنار رجال اجرایی ایرانی بخصوص خاندان جوینی به تنهایی سهم مؤثری در جلب نظر مغول‌ها برای اهتمام به سنن حکومت‌داری ایرانی داشت (ر.ک: رضوی، «نصیرالدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلخانان»، ۱۳۹۲: ۹۶-۱۰۳)، بی‌تردید تولیت اوقاف را نیز در همین جهت پذیرفت. می‌توان حدس زد که در نظام‌بخشی بدان موفق بوده است. چراکه بعد از وی منصب مذکور به پسرانش رسید و تا زمان غازان این منصب را داشتند (ر.ک: ابن فوطی، ۱۹۸۷: ۲۱۷). «کارنامه اوقاف» اثر «تاج‌الدین نسایی» که در همین زمان تولیت نصیرالدین طوسی بر اوقاف سروده شده و از سهم مؤثر خاندان فریومدی در برقراری نظم نسبی در «خواف» یاد می‌کند، از برقراری انضباط در اوقاف منطقه یاد می‌کند. با توجه به مناسبات نزدیک خاندان فریومدی با خاندان جوینی و دربار مرکزی ایلخانان، می‌توان نظم نسبی موجود را به سراسر ایران تعمیم داد. (نسایی، کارنامه اوقاف، ۱۳۳۹: ۶-۲۰).

در پی اسلام‌پذیری ایلخانان، تشکیلات اوقاف سامانی دوباره یافت و کارکردهای پیشین خود را بازیافت. نظم مذکور آنقدر اثرگذار بود که وقفیات عهد مسلمانی ایلخانان به مراتب بیشتر و وسیع‌تر از ادوار قبلی به نظر می‌رسد. تنها نیم‌نگاهی به اوقاف بی‌شمار دو شهرک رشیدیه و غازانیه و گستره وقفیات فرمانروایان، وزرا و سایر دولتمردان اعم از خانقاه‌ها، دارالسیاده‌ها، مساجد، مدارس، بازارها، کاروانسراها و... مؤیدی بر این نقطه نظر است. (ر.ک: رشیدالدین، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۳۵۶: ۹۹-۱۹۰؛ همو، مکاتبات رشیدی، ۱۹۴۵: ۱۸، ۳۴، ۵۱؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴). لذا این فرضیه مهم (وقف) در ایرانیان بصورت نهادینه وجود داشته است. برای ایجاد روحیه کنجکاوی، پرسشگری و یافتن علل و نتایج آثار تاریخی در در زندگی حال و آینده‌ی دانش‌آموزان، آنان باید روح حاکم بر کل تاریخ را درک کند و اهمیت این‌گونه پدیده‌ها برای آنان بیش از پیش تبیین شود.

زمینه‌های کارآمدی زنان خاندان حاکم در فارس و کرمان

هجوم مغول به ایران مقارن با دوره حکومت اتابکان سلغری در فارس و از قضا عصر اقتدار آن‌ها در پرتو اقدامات اتابک سعد (۵۹۹-۶۲۳ ه ق) و به‌ویژه اتابک ابوبکر بن سعد (۶۲۴-۶۵۹ ه ق) بود. گزارش‌های و صاف از دقت و سخت‌گیری او در اداره امور یاد می‌کند و وی را قیام‌دین، حاکمی رئوف و گل‌سر سید خاندان سلغری بر می‌شمارد (وصاف، ۱۵۷/۲). با این همه مرگ ابوبکر در سال ۶۵۹ آغازگر فترتی سیاسی در تاریخ فارس شد که بتدریج زمینه را برای نفوذ مغول‌ها و دورانی از آشوب در حکومت‌داری و گسست در حیات اقتصادی بر و بحر فارس در پی داشت. طنز روزگار این‌که در تحقق یا حداقل تشدید شرایط اخیر زنان خاندان سلغری و خاصه «ترکان خاتون» همسر اتابک سعد (دوم) و تا اندازه کمتری

«ابش خاتون» دختر وی بی تأثیر نبودند. (Lane, 2017: pp.146-144, 133-129). با این حال همین دو زن و در کنار آنها «کردوجین» نوه اتابک و عروس دربار حکومتی کرمان از حیث اهتمام به شعایر اسلامی و مبادرت به وقف و آبادگری نام جاودانه ای از خود به جای گذاشته‌اند.

از آن سوی، ایالت کرمان، مقارن با ایلغار مغول، در پرتو عملکرد قراختائیان و با آمریت سیاسی براق حاجب (۶۱۹-۶۳۳ ق.) دوره‌ی جدیدی از ثبات سیاسی، رونق اقتصادی و فرهنگی را آغاز کرد. براق حاجب با بهره‌گیری از تبار استیپی خویش و آشنایی با سنن ایللی، تشخیص مزایای اسلام‌پذیری، بهره‌گیری از مناسبات خانوادگی و ازدواج دخترانش با خوانین مغولی و حکام ایالتی و زبردستی در سیاست، هم با دربار مرکزی مغول وهم دستگاه خلافت عباسی ارتباط برقرار کرد و از هر دو سو مورد تأیید قرار گرفت. ازدواج وی با ترکان خاتون نیز در تأسیس سلسله حکومتی با دوامی در ایالت کرمان کمک بسیار کرد (ر.ک: جوینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۵۳۱-۵۳۲؛ و صاف، ۲۸۷-۲۸۸؛ ناصرالدین منشی، ۲۵-۴۰) با این همه اوج اقتدار سلسله جدید قتلخ خانیه در کرمان در دوران زمامداری ترکان خاتون رقم خورد که به مدت بیست و شش در راس قدرت بود و عصری زرین را در تاریخ کرمان رقم زد. صرف‌نظر از ترکان خاتون، دوره فرمانروایی قراختائیان عصر فعالیت زنانی است که تمامی از منتسبین ترکان خاتون‌اند و از حیث انجام اقدامات عام المنفعه و مبادرت به وقف نام بلندی در تاریخ کرمان و فارس از خود برجای نهاده‌اند.

نفوذ قابل اعتنای زنان در امور سیاسی و اقتصادی دو ایالت کرمان و فارس که ریشه در سنن دیرپای ایللی و ملاحظات مربوط به زندگی در محیط استپ داشت، نظر به اعتبار بیشتر خواتین در نزد مغول، با آمدن مغولها و سلطه ایلخانان بر ایران تقویت شد. به‌علاوه بدان سبب که زنان مذکور پایگاه درباری داشتند و در پرتو ازدواج‌های سیاسی و برخوردارگی از موقعیت قدرت و پشتوانه‌های خاندانی و همین‌طور ملاحظات تاریخی ناشی از دسته بندی‌های قدرت در ایالات، خلأ سیاسی موجود و البته ویژگی‌های شخصیتی زمینه‌های بیشتری در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت امکان نقش‌آفرینی بیشتری به دست آوردند. در این میان ضمن مشابهت‌های قابل توجه، تفاوت عمده در کارکرد زنان درباری ایالت‌های فارس و کرمان؛ وضع متفاوت شرایط و میزان ثبات سیاسی بود که در فارس مدام رو به گسست و در کرمان رو به ثبات و رونق بیشتر داشت.

یکی از مهم‌ترین اهداف، آموزش تاریخ علاقمند کردن دانش‌اموزان به مطالعه تاریخ و غور در تاریخ است که با توجه اینکه دختران ما نیاز دارند که بدانند در تاریخ چه زنان توانمند و مقتدری داشتیم و تحلیل متفاوتی از وقایع تاریخی به‌عمل آورند و به هویت تاریخی خود افتخار کنند و احساس مسئولیت نسبت به میراث فرهنگی را در آنان به‌وجود آوریم، این نمونه‌های تاریخی عنوان شود.

وقف و کارکردهای آبادگرانه در کرمان و فارس

الف- زمینه‌های نظری و تاریخی

درباره کارکرد زنان حاکمه سلغری و قراختایی ذکر چند نکته ضروری است. نخست مبادرت به وقف و اقدام به امور عام‌المنفعه از سوی زنان عملی مسبوق به سابقه بود که محدود به این عصر و یا این قسمت از سرزمین ایران نمی‌شد. دوم نقش آفرینی زنان در این دوره و این مناطق هم محدود به زنان هیئت حاکمه بود و چنان‌که آمد با برخورداری از زمینه‌های سیاسی کافی به این قسم اقدامات اقتصادی و اجتماعی می‌پرداختند. خواه به سبب عدم برخورداری دیگر زنان جامعه از تمکن مالی و موقعیت سیاسی لازم، و خواه به علت تابوهای اجتماعی و محدودیت‌های خود ساخته شرعی که زنان اقشار میانی و فرودست را از برخی نقش‌آفرینی‌ها محروم می‌کرد و خواه به سبب ماهیت سنتی تاریخ‌نگاری و مشی‌گزیده گرایانه آن که تنها به بزرگان سیاسی و مذهبی توجه داشت، درباره عملکرد زنان پایین دستی، داده‌های تاریخی اندکی بر جای مانده است. نکته سوم درباره کارکردهای عمرانی زنان در کرمان و فارس، انجام چنین اقداماتی در عصر نامسلمانی مغول‌ها است. این عصر، با همه مدارای اعتقادی مغول، نوعی بی‌تفاوتی و بعضاً شدت عمل نسبت به مسلمانی و سنت-های شرعی آن در خود داشت. چنان‌که آمد، همانند بسیاری دیگر از امور، وقف و تشکیلات وقفی نیز دچار وقفه شد و بخشی از فعالیت‌های رجال ایرانی و در رأس آن نصیرالدین طوسی و خاندان جوینی مصروف احیا و توان‌بخشی آن گشت. از این رو، هر گونه اقدامی در جهت وقف و رویکرد آبادگرانه در حکم تلاش برای استمرار هویت ایرانی-اسلامی و نوعی مقابله با سلطه بیگانگان نامسلمانی قلمداد می‌شد.

نکته دیگر این است که بنا به مقتضیات زیست محیطی، شرایط اقلیمی جغرافیایی، نوع معماری و مصالحی که در ساخت ابنیه بکار می‌رفت و در نتیجه عوامل غیر مترقبه طبیعی رو به ویرانی می‌نهاد، ممکن است کمیت فعالیت‌های وقفی بیشتر از میزان بر جای مانده تلقی شود. به خصوص اینکه بسیاری از موقوفات فاقد وقفنامه بوده و در تاریخ پرتحرک و سرشار از فراز و فرود سیاسی ایران، مورد دخل و تصرف واقع شده است، مطلب مذکور مصداق بیشتری دارد. این مطلبی است که ممکن است درباره فارس و کرمان عصر نامسلمانی ایلخانان نیز صادق باشد.

نکته آخر این است که زنان درباری فارس و کرمان، جهت هم‌نوایی با سیاست دربار ایلخانی و اثبات کفایت خویش به این امور می‌پرداختند. نظر به بیگانگی مغولها در جامعه ایرانی و ملاحظاتی که برای ایشان مطرح بود، به نظر می‌رسد آمادگی داشتند تا فرمانروایان محلی را مادام که هم‌نوا با منویات آن‌ها عمل کنند و به رونق قلمرو خویش که جزئی از حاکمیت ایلخانان بود مبادرت ورزند مورد حمایت قرار دهند. (در این باره ر.ک: Lane, 2017: pp. 121-122). این رویکرد، سیاست آگاهانه‌ای بود که هم ایلخانان، هم حکام محلی و هم مردم ایالات از آن سود می‌بردند و در پرتو امنیت، ثبات نسبی، رونق ولایات شرایط بهتری را تجربه می‌کردند.

تاریخ نقش بسیار مهمی در مطالعه و سیر تحولات جامعه مدنی دارد، یکی از دلایل عدم جذابیت تاریخ برای دانش‌آموزان روش‌های صرف سنتی است، حال اینکه، اهمیت و ضرورت آموزش تاریخ در سه حیطه کلی مطرح می‌شود؛

هویت بخشی، تاریخ و هویت ملی، تاریخ و عبرت آموزی است. در این راستا، تبیین موضوعاتی مانند نقش زنان واقف در طول تاریخ می‌تواند مفید واقع شود.

ب - موقعیت، موقوفات و کارکرد آبادگرانه زنان حاکمه قراختایی

تبار استپ‌نشینی قراختانیان و بهره‌گیری از جایگاه زنان و ازدواج‌های سیاسی و مناسبات خانوادگی به‌عنوان شیوه‌ای برای تحکیم جایگاه سیاسی، از همان آغاز براق حاجب را بر آن داشت که از این سنت مألوف نیز بهره‌گیرد و از رهگذر این دیپلماسی کارآمد زمینه‌های کارآمدی زنان درباری نیز هموار شود. در این جهت، با شناخت قبلی از زیبایی و کردانی ترکان خاتون، تلاش نمود تا وی را تصاحب کرده و مشاوری با درایت را در کنار خود داشته‌باشد. براق حاجب، چهار و بر اساس برخی گزارش‌ها پنج دختر داشت. «سویچ ترکان» را به عروسی اولوس «جغتای» داد (ر.ک: جوینی، ۱۳۸۵: ۳/۵۳۳-۵۳۲)، «مریم ترکان» را جهت مصالحه با اتابک یزد و به‌دست آوردن ترکان خاتون به اتابک محی‌الدین سام داد (ر.ک: اوچوک، ۱۳۷۴: ۱۷۴)، «یاقوت ترکان» را به علاء‌الدوله محمودشاه اتابک یزد داد و «خان ترکان» را به برادرزاده و جانشین خود قطب‌الدین محمد (منشی کرمانی، ۲۵-۲۶) و دختر دیگرش را به جلال‌الدین خوارزمشاه تا از ورود او به کرمان ممانعت کند (جوینی، ۱۳۸۵: ۳/۵۳۰). رکن‌الدین خواجه جوق پسر براق حاجب هم سه دختر داشت که یکی را به اتابک یزد و دیگری را به اتابک لرستان دادند. دختر سوم «بی بی شاه اکاجی»، تحت زعامت ترکان خاتون به اردوی ایلخانان فرستاده شد و به ازدواج موقت منگو تیمور پسر هولاکو در آمد (همو، ۳۰).

بانوی بانفوذ دیگر و شاید متنفذترین بانوی سیاسی کرمان در دستگاه ایلخانی «پادشاه خاتون» دختر ترکان خاتون بود که در کنار مادر نام بلندی از خود برجای گذارد. در کنار بانوی مذکور سه بانوی دیگر نیز از طریق ازدواج سیاسی به دربار قراختانیان راه یافتند. «بگای خاتون» دختر امیر ارغون معروف که نخست باید با قطب‌الدین محمد ازدواج کند، به سبب مرگ وی با مظفرالدین حجاج پسر ازدواج ترکان خاتون ازدواج کرد (ر.ک: تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۸۱-۱۸۳). «جهان خاتون» دختر اتابک ابوبکر شیراز به زوجگی رکن‌الدین خواجه جوق درآمد اما پیوند آنها به درازا نکشید و ظاهراً به سبب عدم زیبایی به شیراز برگردانده شد (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۳۰). «کوردوچین» حاصل ازدواج آبش خاتون، و منگوتیمور پسر هولاکو، پس از قتل شوهر مدت کوتاهی در کرمان و بعدها به حکومت فارس رسید (ر.ک: وصال، ۱۳۲۸: ۳/۲۹۴-۲۹۵، ۵/۶۲۳-۶۲۶).

اشاره به نام «عالم شاه» دختر سیورغتمش و همسر ایلخان «بایدو» که به سبب قتل پدر، در زمان ایلخانی بایدو از پادشاه خاتون انتقام گرفت نیز خالی از فایده نیست (همان، ۳/۲۹۵). چهارده بانوی مذکور، به سبب برخورداری از جایگاه سیاسی قابل اهمیت‌اند اما آنچه که با مسأله این نوشتار همخوانی دارد، غیر از کردوچین که اقدامات آبادگرانه او در فارس به انجام رسید، اقدامات ترکان خاتون و در ادامه راه او پادشاه خاتون و بی بی ترکان در کرمان و مریم خاتون در یزد بود. اشاره به هویت زنان مقتدر و دانا در تاریخ ایران دارد.

ترکان خاتون نماد آبادگری زن مسلمان

مبادرت به وقف و بهره‌گیری از این اقدام بشردوستانه جهت آبادانی در کرمان مسبوق به سابقه بود و صرف‌نظر از وقفیات برخی از زنان سلجوقی کرمان (ر.ک: افضل کرمانی، ۱۳۲۶: ۲۲) مردان سلسله‌ی قراختایی نیز سخت بدان توجه داشتند و از وقفیات سلاطینی چون رکن الدین، قطب الدین محمد، حجاج و سیورغتمش گزارش‌هایی آمده‌است (ر.ک: ناصرالدین منشی، ۱۳۲۸: ۲۹، ۲۳-۵۸). در این میان سهم ترکان خاتون نه تنها در کرمان، حداقل در سراسر تاریخ ایران میانه‌ی قبل از صفوی، بیشتر و کارنامه وی درخشان‌تر است. قراختائیان دولتی نومسلمان قلمداد می‌شوند و در کنار عواملی که از آن به‌عنوان زمینه‌های اهتمام ایشان به وقف یاد شد، باید به تلاش برای کسب مقبولیت مردمی نیز یاد کرد. به هر علتی، وقفیات مذکور در رونق حیات اقتصادی، فرهنگی و امنیت و رفاه جمعی سهم اثرگذاری داشت. اگر این دسته تلاش‌ها، اقدامات حساب شده جامعه مسلمان ایرانی در مواجهه با مغول قلمداد شود، بهتر می‌توان از نقش مؤثر شرایط حاکم بر کرمان و مدیریت بی‌بدیل ترکان خاتون در این مسیر سخن گفت. موقوفات ترکان خاتون، گستره و تنوع زیادی داشت، اما تمامی ماهیت فرهنگی، اجتماعی و پیامدهای اقتصادی و سیاسی در خور توجهی داشت. از آنجا که قصد اصلی نه شرح موقوفات که در دیگر پژوهش‌ها مورد توجه قرار گرفته‌است؛ بلکه تحلیل زمینه‌ها و پیامدهای آبادگرایانه این اقدامات در عصر حساس نامسلمانی ایلخانان است، تنها فهرست وار بدین موقوفات اشاره می‌شود. عمده موقوفات وی معطوف به ساخت مدرسه، مسجد، کاروانسراها و رباط‌ها، آرامگاه، بازار، حفر قنات و کاریز، احداث آسیاب، بذل و بخشش به علمای و متصوفه، دارالشفاء و حمایت از طبیبان، کتابخانه، احداث باغ و بستان، تأمین امنیت راه‌ها و تسهیل تجارت، احداث حمام، اهتمام به فقرا و اقشار میانه حال و خاصه زنان بیوه و افراد یتیم، توجه به معلمان و درس آموزان و قاریان قرآن بود. این اقدامات در نفس خود تقویت اقتصاد شهری و کشاورزی را در پی داشت. اقدامات مذکور که مرهون شخصیت یکتای ترکان خاتون بود و به تفصیل در «تاریخ شاهی قراختائیان» آمده، در جای خود اعجاب برانگیز است. ساخت و تکمیل مدرسه قطب‌الدین محمد و اختصاص وقفیات بی‌شمار برای آن (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۰۸-۱۰۰، ۲۴۴-۲۵۵؛ مباشر امینی، ۱۳۹۸: ۱۱۱) با تشکیلات خاص خود و عناوین مدرسه قطبیه، مدرسه عصمتیه و «قبه سبز»، به‌عنوان مدفن سلاطین قراختایی همراه با دارالشفاء (همان، ۱۷۹-۱۸۰) و کتابخانه‌ای که مسند تدریس ویژه داشت (منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۴۲-۴۳)؛ دارالشفایی با موقوفات ویژه خود و تشکیلاتی ویژه در کرمان و دارالشفاء دیگری در زرنند (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۱۷۶-۱۷۸)؛ مساجدی چون مسجد جامع درب نو، مسجد جمعه دروازه جدید بردسیر، مسجد دیه فهرج که وقفیات هریک به طور دقیق در منابع آمده‌است (همان، ۱۸۰، ۲۳۵-۲۳۶)؛ ساخت ابنیه هموارکننده تجارت از جمله رباط فهرج همراه با مسجد و دارالشفاء و حمام و وقفیات مخصوص، رباط خبیص و رباط خضرآباد کوبنات (همان، ۱۷۹-۱۸۰)؛ وقف روستای صوفیان در رودان و استقرار سپاهیان برای برقراری امنیت مسافران با نظم پرداختی مشخص (همان، ۲۳۵)؛ وقف بر غلامان و کنیزان که گستره آن وسیع و روستاهای زیادی را شامل می‌شد وقف بر زنان بیوه، ایتمام و مدرسان قرآن (همان، ۲۴۷، ۲۲۵، ۲۲۴)؛ وقف برای مشایخ بزرگ صوفیه (همان، ۲۲۶، ۲۳۴-۲۳۵)؛ اهتمام به آبیاری و حفرقنات و کاریز (گابریل آلفونس ۱۳۸۱: ۲۲۷)، برخی از این اقدامات آبادگرانه ترکان خاتون

است. در همین جهت، نویسنده تاریخ شاهی دوره زمامداری ترکان خاتون را چنین توصیف می‌کند: «و در این مدت که جشن معدلت و دوره نصف مهت اعظم، خداوند ترکان انارالله برهانها بوده پیوسته مانده خصب در مهمان سرای ممالک نهاده بود و همواره جاده امن بر مسافران برو بحر گشاده بود» (تاریخ شاهی، ۲۵۳۵، ۲۴۲).

پادشاه خاتون و بی بی خاتون که هر دو تحت زعامت و تربیت ترکان خاتون قرار داشتند و مهم‌تر هر دو در اردوی ایلخانان به سر می‌بردند و در پرتو ازدواج‌های سیاسی از نفوذ لازم برخوردار بودند، نقش اصلی خود را در حفظ و تداوم موقوفات ترکان خاتون و جلوگیری از تعدیات نامرسوم در لفافه شرع، ایفا نمودند. نظر به بی‌ثباتی حاکم بر کرمان در پی مرگ ایلخان آباقا و افول موقعیت ترکان خاتون در نتیجه دسیسه‌های ناپسری وی: «سیورغتمش» و حمایت درباریان احمدتکودار از او، مرگ زودرس ترکان خاتون، قتل سیورغتمش به سعایت پادشاه خاتون در زمان ایلخانی گیخاتو (۶۹۰-۶۹۳ق) و آنگاه تلافی این دسیسه در زمان بایدو (۶۹۳-۶۹۴ق) و قتل پادشاه خاتون، اوضاع کرمان چنان دچار آشوب شد که گویی همه چیز با درگذشت ترکان خاتون وجه دیگری یافت و بساط حکومت قراختایی از کرمان جمع شد. در این میان موقوفه بی بی شاه ترکان، قرآن سی پاره‌ای که همراه با وقفنامه‌ای، وقف مزار سلاطین قراختایی شده بود نیز قابل ذکر است (یادداشت‌های قزوینی، ۱۳۴۷، ۱۳۳-۱۳۶). مریم خاتون دختر براق حاجب و عروس اتابک یزد نیز روستای «مریاباد» و ابواب البر آنجا از قبیل دروازه و بازار و مسجد جامع مریاباد را بنا نهاد (ر.ک: جعفری یزدی، ۱۳۸۴: ۴۱) تا فعالیت‌های آبادگرانه زنان خاندان قراختایی را تکمیل کرده باشد.

ج- موقوفات و کارکرد آبادگرانه زنان حاکمه سلغری

برخلاف کرمان پس از هجوم مغول که سلسله نوظهور و تازه مسلمان قراختایی در آنجا حکومت یافت، در فارس این ایام که از رونق و امنیت نسبی برخوردار بود، حکومتی مسلمان و کاملاً آشنا با سنن حکومتی ایرانی اسلامی اما اصالتاً دارای ریشه ایلی و لذا غیرمستقیم آشنا با سنن استپ حکومت می‌کرد. در قلمرو اتابکان، حسب رونق موجود و اعتنای حکومت به آداب اسلامی، وقف و فعالیت‌های عمرانی مورد توجه خاص بود (ر.ک: زرکوب شیرازی، ۱۳۵۵: ۷۷-۸۵، ۷۸؛ و صاف، ۱۳۳۸: ۲/ ۱۵۳-۱۵۸؛ مستوفی، ۱۳۴۵، ۵۰۵). تفاوت عمده فارس و کرمان در دهه آغازین فرمانروایی ایلخانان، این بود که برخلاف کرمان که حداقل در دوران ایلخانی «هلاکو» و «آباقا»، شرایطی توأم با ثبات و امنیت نسبی داشت و بخشی از ثبات مذکور مرهون سلوک ترکان خاتون بود، در فارس این ایام، شرایط به سمت بی‌ثباتی روزافزون و گسست فراوان پیش می‌رفت. از قضا بخشی از این بی‌ثباتی مرهون عملکرد «ترکان خاتون» فارس، همسر سعد بن ابوبکر (سعد دوم) و خواهر علاءالدوله، اتابک در یزد بود (ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۲/ ۱۸۵-۱۸۶؛ تاریخ شاهی، ۲۵۳۵، ۱۶۲-۱۶۶). مرگ ابوبکر بن سعد (۶۲۴-۶۵۹ق) آخرین اتابک مقتدر فارس و سرنوشت شوم جانشینان بلافصل وی، زمینه را برای نقش‌آفرینی «ترکان خاتون»، نخست در نقش نایب السلطنه پسرش محمد و آنگاه در کنار دامادش محمد بن سلغورشاه و سپس سلجوق بن سلغور، که وی را به همسری گرفت، هموار شد. با این حال، این بانوی پرنفوذ به قدری بی-کفایت نشان داد که نه تنها جان خود را در این راه نهاد که موجبات از دست رفتن استقلال اتابکان را فراهم آورد (ر.ک: همان، ۱۹۰-۱۹۱). در کنار وی بعنوان همسر سعد دوم عنوان ممدوح مصلح الدین سعدی که گلستان به وی تقدیم شده-

است، باید از دو دختر وی «سلغوم» و «ابش خاتون» یاد کرد. سلغوم، نخست به ازدواج محمدبن سلغور فوق‌الذکر درآمد و در پی تحولات پس از قتل مادر و شورش سلجوق شاه، با حمایت مادر بزرگ یزدی خویش (یاقوت ترکان دختر براق حاجب) به همراه خواهرش «ابش خاتون» که از قبل بعنوان نامزد منگو تمور بن هولاکو تعیین شده بود، به اردوی ایلخان برده شدند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۹/۲-۱۹۰). سلغوم خاتون پس از مدتی به ازدواج اتابک یوسف شاه یزدی درآمد (اوچوک، ۱۳۷۴: ۲۲۰). آیش خاتون که در پرتو ازدواج با منگوتمور و حمایت‌های مادر شوهر قدرتمندش «الجبای خاتون» و گویی حسن توجهی که هولاکو به وی داشت و کابین درخور توجهی برایش در نظر گرفته بود، تا مقام اتابکی و حکومت بر فارس پیش‌رفت (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۲۳/۲). با این حال، در دسته بندی‌های قدرت در فارس و خود سری بی حد و حصر اشرافیت درباری، چندان موفق نبود و در نهایت با فشار مضاعف ایلخان «ارغون» (۶۸۳-۶۹۰ هـ.ق) از حکومت معزول شد و در اوج جوانی به سال ۶۸۶ هـ.ق در تبریز درگذشت. علاوه بر «جهان ملک»، دختر ابوبکر و عروس دربار قراختایی که از او یاد شد خواتین قابل ذکر دیگر، «الغانچی» و «کردوچین» دختران ایش بودند. از این دومی نام درخشان تری در تاریخ مانده و صرف نظر از دو نوبت حکومت کوتاه مدت بر کرمان و فارس، از حیث موقوفات و کارهای و آبادگرانه خوش درخشیده است. دختر الغانچی موسوم به «سلطان خاتون» نیز مدت کوتاهی به همراه شوهرش «قره محمد» در بحبوحه شرایط نابسامان فارس در اواخر عهد ایلخانان در شیراز حکومت کرد (ر.ک: زرکوب شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۰۳). نام نیک «تاشی خاتون» مادر شاه شیخ ابواسحاق اینجو که وقفیات بسیار داشت و بخصوص در گسترش حرم حضرت احمدبن موسی (ع) و اختصاص وقفیات فراوان برای این حرم، نقش مؤثری داشت (درباره وی ر.ک: ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۱/۲۶۱؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۵: ۱۴۸-۱۵۰) نیز نباید فراموش کرد. منتها عملکرد او خارج از بازه زمانی و به ویژه مسأله این پژوهش در عصر نامسلمانی ایلخانان است.

صرف نظر از موقوفات پرشمار اتابکان در سراسر دوره فرمانروایی، نخستین اقدام آبادگرانه زنان خاندان اتابکی، ساخت مدرسه عضدی توسط ترکان خاتون (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۸۱/۲) بود که پیکر سعد دوم را در آنجا دفن کردند. مدرسه مذکور را ترکان خاتون به نام عضدالدین محمد احداث کرد. پس از مرگ ایش خاتون در تبریز و دفن این بانوی مسلمان و متشیع به رسم مغولی، دخترش «کردوچین»، جسد او را به شیراز منتقل و در همین مدرسه عضدیه دفن کرد. البته جنیدی شیرازی محل دفن او را «رباط ایش» که خود بنا کرده بود ذکر می‌کند. بنای مذکور هنوز در شیراز و در نزدیکی های دروازه قصاب‌خانه پابرجاست. آیش خاتون از سال ۶۶۲ هـ.ق و به فرمان هولاکو به مقام اتابکی فارس رسید و با فراز و فرودهایی تا آخر عمر مقام اتابکی را یدک کشید و نامش در خطبه و سکه ذکر شد (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۵: ۸۹). هرچند حسب شرایط موجود، کمی سن و دسته بندی های باز دارنده قدرت نتوانست در اداره مطلوب ایالت کفایت لازم از خود نشان دهد اما از نفوذ فراوانی برخوردار بود. در هنگام نامزدی با منگو تمور، هولاکو جهیزیه در خوری شامل یک ششم درآمد فارس، سالانه هشتاد هزار دینار و یک چهارم بستان فیروزی و نوروژی و اسواق خان ملکی را به وی اختصاص داد. ایش خاتون بانویی متشع و نیکوکار بود و به طور قطع به آبادانی و امور خیر سخت علاقمند بود. با این حال، در منابع تاریخی

تنها از احداث رباط ابش در محل مقبره خانوادگی خاندان سلغری، که ظاهراً پیش از وی عمارتی در آنجا برپا نبود، بعلاوه ساخت مدرسه‌ای در کوی طناب‌بافان توسط وی یاد شده و ابواب البر دیگری به وی منتسب نیست (ر.ک: جنیدی شیرازی، حاشیه قزوینی، ۱۳۲۸: ۲۱۷؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۶۲۲). شاید هم به سبب عمر کوتاهی که بیشتر آن هم در اردوی ایلخانان گذشت و مدت حضور مستقیم وی در شیراز نیز با ناآرامی‌های سیاسی همراه بود، فرصت لازم برای وقف و فعالیت عمرانی بیشتر به دست نیاورد.

«کردوچین» حاصل ازدواج تاش منگو (منگوتور) پسر چهارم هولاکو و ابش خاتون، به لحاظ سیاسی جایگاه رفیع کسب کرد و در یک نوبت در زمان ایلخانی «بایدو» به سال ۶۹۵ه.ق به حکومت کرمان رسید (وصاف، ۱۳۳۸: ۲/۱۸۴؛ منشی کرمانی، ۵۸). در زمان ایلخانان مسلمان و در عصر ابوسعید بهادرخان به سال ۷۱۹ه.ق به حکومت فارس رسید و در این مرحله بود که موجب مبرات، موقوفات و ابواب البر بسیار شد (ر.ک: وصاف، ۱۳۳۸: ۳/۶۲۳-۶۲۶). کردوچین چهار نوبت با افراد شاخصی اعم از حکام و امرا ازدواج کرد و صرف نظر از پایگاه خانوادگی در کرمان و فارس، از نفوذ این امرا استفاده مطلوب کرد. عمده موقوفات و تلاش‌های نیکوکارانه وی در عصر حکومتش بر فارس در سال ۷۱۹ه.ق، در عهد مسلمانی ایلخانان انجام شده است. با این حال، نظر به اینکه بخش زیادی از دوره زندگی وی مربوط به عصر نامسلمانی ایلخانان است و تربیت و تکوین شخصیت او به این دوره مربوط است، اهمیت اقدامات وی بدین عصر نیز قابل تعمیم است. وصاف ضمن اشاره به رعایت حال مردم و آبادانی بلاد از سوی وی، به‌عنوان سنتی معهود در خاندان سلغری و یاد کرد برخی از این سنت‌ها و بناهای عام‌المنفعه ساخت پدران و خاندان وی، اهمیت اقدامات او را از این جهت مهم می‌داند که در زمانی اقدام به چنین فعالیت‌هایی کرد که بیشتر اوقاف ممالک ایران زمین دستخوش انهدام و خرابی بود و مدارس و مساجد و دیگر موقوفات به سبب فساد و منفعت طلبی از رونق افتاده بودند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳/۶۲۳-۶۲۶؛ منشی کرمانی، ۱۳۲۸: ۲۸۹). در ادامه از بناهای احداثی این خاتون از جمله مدرسه شاهی یاد می‌کند که در نهایت آراستگی بود و جهت تعیین اوقات شرعی نیز ابزارهای گاهشماری دقیقی داشته است. همین‌طور از ساخت بوستانها، کاریزهای آبرسانی، حمام و تعیین مقرری برای طالبان علوم، حافظان قرآن، متصوفه و دیگر نیازمندان یاد می‌کند و این دو بیت سروده خویش در وصف حال کردوچین، که برگوشه‌ای از مدرسه شاهی آویز شده بود را می‌آورد

از مژده سعادت و اقبال کردوچین

بادا مسخر تو کمالات آن و این

وصاف گفت طاس فلک می کند طنین

دنیا و دین مسخر اهل کمال شد

با بیان حکومت زنان در این برهه زمانی و اقدامات عام‌المنفعه ایشان، ارزش‌های مفید و رفتار صحیح و عادت این حسنه را نهادینه کنیم و از طریق شیوه شفاهی و یاد سپاری به سمت یادگیری از طریق موقعیت‌های هدفمند، عینی و واقع‌گرایانه حرکت کنیم و انگیزه‌ای برای مطالعه و علاقه‌مندی آنان فراهم کنیم تا کارآمدی تاریخ را درک کنند و تحلیل متفاوتی از وقایع تاریخی به‌عمل آورند.

نتیجه‌گیری

حاکمیت مغول بر ایران و عصر نامسلمانی ایلخانان، با همه ثبات و امنیت نسبی که در قیاس با نابسامانی‌های دهه‌های پس از هجوم مغول پدید آورد، تقابل دو گونه ساختار حیات اجتماعی، یکی مبنی بر مقتضیات حیات ایلی و دیگری حیات مدنی را در خود داشت. مهم‌تر نظر به ماهیت محوری و کارکرد گفتمانی دین در جامعه ایرانی، نامسلمانی قوم غالب، بی‌اعتنایی نسبت به عقیده و قوانین جاری جامعه را در خود داشت. از این رو، طبیعی بود که عناصر مسلمان ایرانی برای مقابله با شرایط حاکم که با سنن سیاسی و رویکرد ایرانی به جامعه و اقتصاد همخوانی نداشت از همه توان خود بهره‌گیری. در همین جهت با استفاده از زمینه‌های مساعد موجود و نیازهای فرمانروایان نامسلمان، در جهت مهار رفتارهای غیرمدنی مغول و در نهایت متقاعد کردن ایشان به اسلام‌پذیری برای همنوایی با جامعه و حکومت ایرانی استفاده کنند. شرایط مذکور و نیز تمایل حکومت ایلخانی در حفظ ثبات و آرامش ایالات، با هدف تأمین منافع خویش، این فرصت را در اختیار حاکمان ایالتی قرار داد تا در پرتو کارآمدی و همنوایی با ایلخانان، در فراهم آوردن زمینه‌های مقابله با شرایط ناگوار موجود و آشنا کردن مغول‌ها با سنن حکومت‌داری ایرانی مؤثر باشند. این مقتضیات بعلاوه‌ی شرایط تاریخی خاص ایالت‌های کرمان و فارس که موقعیت حکومت‌داری را در اختیار خواتین مسلمان قرار داد، زمینه‌هایی ایجاد کرد که زنان خاندان‌های حاکم با بهره‌گیری از نگاه مساعد مغول‌ها به خواتین، رواداری در امور اعتقادی و مهم‌تر از آن نگاه مثبت به وقف و بخشش، به اوقاف و فعالیت‌های آبادگرانه‌ای بپردازند که در حفظ و رونق اقتصاد شهری و کشاورزی و جلب رضایت مردم نقش مؤثری داشت.

پيامد فعالیت عمرانی خواتین مسلمان در عصر نامسلمانی مغول با رویکرد حکومتی ایلخانان نیز همخوانی داشت. بنابراین، ضمن اثبات کاردانی ایشان، مغول‌ها را با الگوی موفق حکومت‌داری نیز آشنا کرد. از آن‌جا که بخشی از این موقوفات متوجه مراکز علمی و آموزشی و حمایت از علما و اندیشمندان بود، طبیعی است که در تقویت راهبرد کلی برتری در مواجهه با مغول و متقاعد کردن آنان به پذیرش سنن ایرانی اسلامی و از جمله اسلام‌پذیری مغولان سهم مؤثری داشته‌باشد. پیامدهای کارکرد آبادگرانه زنان مسلمان خاندان حاکمه سلغری و قراختایی، بعنوان جزئی از راهبرد کلی جامعه ایرانی در مواجهه با مغول را می‌توان چنین برشمرد:

۱. تداوم سنت‌های ایرانی، حفظ وحدت و هویت جمعی، تقویت مناسبات دین و دولت و انسجام و همگرایی در جامعه
۲. مهار رفتارهای غیرمدنی مغولها و جلب نظر آنها در پذیرش گفتمان مؤثر مسلمانی
۳. پناه دادن به علما و اندیشمندان، ساخت مدارس، مساجد، خانقاهها، کتابخانه‌ها و هموار کردن زمینه‌های تداوم فکری و فرهنگی جامعه
۴. حفظ رونق اقتصاد شهری با آبادانی شهرها و اهتمام به ساخت بازارها، کاروانسراها، رباطها، بستان‌ها، تفرج‌گاهها و رونق اقتصاد کشاورزی با اهتمام به حفر کاریزها، قنوات و تأمین امنیت در شوارع و راهها

۵. تثبیت و تقویت پایگاه جنبش های اجتماعی خودجوش و کارآمدی چون تصوف و فتوت که در نوع خود پرورش دهنده روح مقاومت جویی ایرانی ها بود
۶. اسلام پذیری ایلخانان که می توان آن را حاصل برتری رویکرد بزرگان ایرانی در پیروزی گفتمان مهار مغول و شروع عصر جدیدی در تاریخ فرمانروایی آن ها دانست.
- حاکمیت مغول در ذهن فراگیران همواره با تصویری از ویرانگری ها همراه بوده است. آموزش پیامدهای کارکرد آبادگرانه ی زنان مسلمان می تواند دو تاثیر عمده در فراگیران تاریخ داشته باشد:
۱. تاکید و اهتمام بیشتر بر نقش سازنده ی زنان در دوران های مختلف تاریخی و به خصوص در مواجهه با مغول، فراهم سازی زمینه برای نقش آفرینی بیشتر زنان در دوران معاصر
 ۲. نشان دادن تاثیر شگرف فعالیت های داوطلبانه در تغییر ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه، اثبات وقف به عنوان یکی از راهکارهای توسعه ی مدنی در جامعه ی معاصر

منابع و مأخذ

- ابن بطوطه، شرف الدین ابوعبدالله، (۱۳۳۷)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن فوطی، کمال الدین ابی الفضل عبدالرزاق، (۱۹۸۷)، حوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائنه الثامنه بیروت: دارالفکر الحدیث.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۷۲)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- افضل_الدین کرمانی، ابوحامد احمدبن حامد، (۱۳۲۶)، تاریخ افضل بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به اهتمام مهدی بیانی، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۸۸)، تاریخ مغول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- اوچوک، بحریه، (۱۳۷۴)، زنان فرمانروا در دولتهای اسلامی، ترجمه محمدتقی امامی، مقدمه باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کوروش.
- بیانی، شیرین، (۱۳۷۱)، دین و دولت در ایران عهد مغول: حکومت ایلخانیان نبرد میان دو فرهنگ، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- -----، (۱۳۸۲)، زن در عصر مغول، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بی نام (مؤلف ناشناس)، (۲۵۳۵)، تاریخ شاهي قراختاييان، به تصحيح محمد ابراهيم باستاني پاريزي، تهران: انتشارات بنياد فرهنگ ايران.
- بی نام (مؤلف ناشناس)، (۱۳۸۳)، «تاریخ سرّی مغولان، یوان چالویی شه»، مترجم پلیوپل، شیرین بیانی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

- ترکمنی آذر، پروین، «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه‌ی جامعه (مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان)»، جستارهای تاریخی، دوره اول، شماره ۱، سال ۱۳۸۹، صفحه ۱-۲۰.
- جعفری یزدی، جعفر بن محمد، (۱۳۸۴)، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، چ ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوادی، مهدی، (۱۳۸۴)، «خواتین و نقش‌های سیاسی- اجتماعی آنان در تاریخ اسلام»، در مجله: «تاریخ اسلام»، ش ۲۲.
- جوینی، علاءالدین عطا الملک، (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشا، به اهتمام شاهرخ موسویان، بر اساس تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: انتشارات دستان.
- جنید شیرازی، معین الدین، (۱۳۲۸)، شدّالازار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار، به تصحیح و تحشیه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.
- خیراندیش، عبدالرسول، (۱۳۷۹)، «اوقاف قراختایان کرمان (نمونه‌ای از اقدامات وقفی فرمانروایان زن در تاریخ ایران)»، در مجله: «وقف میراث جاویدان»، سال هشتم شماره ۲۹، صفحه ۲۵-۳۲.
- -----، (۱۳۹۴)، فارسیان در برابر مغولان، تهران: آباد بوم.
- دیاکونوف، م. م. (۱۳۴۶)، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رشید الدین، فضل الله همدانی، (۱۳۶۷)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، چ ۳، تهران: انتشارات اقبال.
- -----، (۱۹۴۵)، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابر قوهی به اهتمام محمد شفیع، لاهور: انتشارات کلیه پنجاب.
- -----، (۱۳۵۶)، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- رضوی، ابوالفضل، (۱۳۹۸)، شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، چ ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- -----، (۱۳۹۷)، «جایگاه امارتهای مغولی در نهادینگی ساختار حکومتی ایلخانان»، پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲، بهار و تابستان، صص ۲۵-۴۹.
- -----، (۱۳۹۲)، «نصیرالدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلخانان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، ش ۱۳، صص ۹۳-۱۰۸.
- زرکوب شیرازی، (۱۳۵۵)، ابوالعباس احمد، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فرای، ن. ریچارد، (۱۳۷۷)، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فیض، علیرضا، (۱۳۷۲)، «یادگارهای ماندگار: وقف و انگیزه‌های آن»، میراث جاویدان، شماره ۴، صفحه ۳۳ تا ۳۶.
- کاشانی، ابوالقاسم عبد الله بن محمد، (۱۳۸۵)، تاریخ اولجایتو، مصحح مهین همبلی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- گابریل آلفونس، (۱۳۸۱)، مارکوپولو در ایران، ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- لمبتون، آن، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- -----، نیوتون، کرک، (۱۳۸۴)، «بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری»، مترجم: مجتبی کیانی، در مجله: «وقف میراث جاویدان»، شماره ۴۹، صفحه ۹۳-۷۶.
- لین، جورج، (۱۳۹۰)، ایران در اوایل عهد ایلخانان رنساس ایرانی، چ ۲، مترجم، ابوالفضل رضوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مباشر امینی، زهرا، (۱۳۹۸)، نهاد وقف و نقش آن در گسترش و تثبیت باورهای دینی در ایران، استاد راهنما ستار عودی، استاد مشاور محمدسپهری، رساله دکتری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی
- مدرس زنجانی، (۱۳۳۵)، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، به انضمام بعضی از رسایل و مکاتبات وی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- مستوفی بافقی، محمد، (۱۳۴۰)، جامع مفیدی، به کوشش ایرج افشار، ۳ جلد، تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، (۱۳۲۸)، سمط العلی للحضره العلیا، زیر نظر محمد قزوینی، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۹)، «درآمدی بر موقوفات زنان»، وقف میراث جاویدان، شماره ۶۹، صص ۲۷-۴۹.
- میرخواند، محمدبن سید برهان الدین خاوندشاه، (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ۶ جلد، مقدمه عباس پرویز، تهران: کتاب‌فروشی خیام پیروز.
- نسایی، تاج الدین، کارنامه اوقاف، (۱۳۳۹)، سند شماره ۹۴۴۲ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، توسط ایرج افشار، مجله «فرهنگ ایران زمین»، صفحه ۵ تا ۲۲.
- نصیرالدین طوسی، (۱۳۹۰)، ابو جعفر محمد بن حسن، رساله اثبات واجب. تصحیح محمدتقی دانش-پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، (۱۳۳۸)، تاریخ تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار مشهور به تاریخ وصاف، کوشش محمد مهدوی اصفهانی، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی ابن سینا و کتابخانه‌ی جعفری (بر اساس چاپ بمبئی)، ابن سینا.
- یادداشت‌های قزوینی، (۱۳۴۷)، به کوشش ایرج افشار، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- Lane. George (2003), *Early Mongol Rule In thirteenth-Century Iran, A Persian renaissance*, London, by Rutledge Curzon,.

- Minorsrky. V (1964), *Nasir Al-Din Tusi on Finance: in Iranica Twenty Articles*, Tehran, Publications of Tehran University of Tehran.

- Nicola, Bruno de, (2017), *Women in Mongol Iran, THE KHĀTŪNS, 1206-1335*, Edinburgh University Press,